

«مهدی نوربخش» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی»:

ایران باید به «اعتمادسازی منطقه‌ای» روی آورد



حمیدرضا مهدیزاده

با فروپاشی آتش‌بس شکننده دو ماهه و پایان حملات مستقیم موشکی و هوایی میان ایران و اسرائیل، تنش‌ها که در خاورمیانه به نقطه جوش خود رسیده‌بود، فعلاً به درجه ملایم بازگشت. اما آنچه این تعادل نظامی را از فازهای قبلی متمایز می‌کند، رفتار تقریباً عاقلانه و واشنگتن است؛ دونالد ترامپ که پیش از این سوادای تحمیل «پرزیدنت پیس» به آکادمی نوبل و دستیابی به تفاهمی کوتاه‌مدت با تهران را در سر می‌پروراند، این بار برخلاف انتظار تل‌آویو، با تکیه بر بحران‌های داخلی و اقتصادی ایالات متحده، دست به مداخله نظامی به نفع اسرائیل نزد و حتی نتانیاهو را به خوب‌شدن داری فراخواند و در نهایت طی پیامی در شبکه اجتماعی خود نوشت: «خانم‌ها و آقایان! مفتخرم که اعلام کنم ایالات متحده جنگ دیگری را در جهان به پایان رساند.» هرچند نوشته‌های ترامپ بیشتر به طنز می‌ماند. ظاهراً او تنها سیاستمدار «هتلز پر داز» روی کره زمین است که می‌تواند با همین نوشته‌ها قیمت «گفت‌و طلا» را در مشت خود مانند موم، ورز دهد. به هر حال، در انمسفر فعلی خاورمیانه و در شرایطی که همچنان سایه یک نبرد تمام‌عیار منطقه‌ای بر سر دیپلماسی سنگینی می‌کند، به گفتگو با دکتر مهدی نوربخش، «استاد برجسته علم و تکنولوژی و معاون شورای مسائل بین‌الملل دانشگاه هریسبرگ». این تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل با تبیین چالش‌های شش‌گانه ترامپ و فرار اعزاب از تنش، معتقد است که قفل این بحران نه در میدان جنگ، بلکه نه‌پایان‌داز نگری ریشه‌ای در ساختار ۴۷ ساله روابط تهران و واشنگتن باز خواهد شد. رابرائی «خوش آمدید.



مهدی نوربخش عزیز، ضمن سپاس از شما رفیق نازنین و استاد ارجمند بابت وقتی که در اختیار بنده و «توسعه ایرانی» قرار دادید. برای اولین پرسش: روز یکشنبه، «عباس عراقچی» حمله اسرائیل به ضاحیه بیروت را عبور از خط قرمز ایران اعلام کرد. ساعتی بعد، «یسرائیل کاتس» وزیر جنگ اسرائیل، خبر داد که این حمله به دستور بنیامین نتانیاهو و علیه مرکز فرماندهی حزب‌الله در ضاحیه انجام شده است. هم‌زمان، منابع خبری از بسته‌شدن حریم هوایی برخی کشورهای حوزه خلیج فارس گزارش دادند. ایران حدود ساعت ۹ شب به‌وقت تهران، اسرائیل را موشک‌باران کرد و تل‌آویو هم پاسخ داد. حملات تاظهر دوشنبه ادامه پیدا کرد تا اینکه «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور ایالات متحده از دو کشور خواست «فورا» حمله به یکدیگر را پایان دهند و در نتیجه تهران تل‌آویو پایان حملات را اعلام کرد. فعلاً اوضاع آرام است. حال، با توجه به این آرایش نظامی جدید که

یک کشور مستقل و مقتدر در دنیای امروز، کشوری است که اقتدار خود را بر پایه مؤلفه‌های اقتصادی تعریف کند؛ چنین کشوری می‌تواند با تمام جهان رابطه داشته باشد. یک دولت قدرتمند در وهله نخست باید بتواند سه عامل کلیدی را در داخل مرزهای خود محقق سازد: اول؛ میزان وفاداری و همبستگی مردم خود را افزایش دهد. دوم؛ زمینه‌های لازم را برای مشارکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت کشور فراهم کند. سوم؛ شاخص‌های مشروعیت سیاسی خود را ارتقا بخشد



می‌دانند؛ لذا بهتر است ایران بار دیگر با اعتمادسازی نشان دهد که به دنبال حفظ تمامیت ارضی لبنان و تثبیت سیاست داخلی این کشور است. اگر لبنان به ثبات نرسد، در نهایت به نفع ایران نخواهد بود و ما یکی از اهرم‌های نفوذ خود را از دست خواهیم داد. منفعت ایران در این است که مناقشه با اسرائیل بر سر لبنان را تقلیل دهد و تمام تلاش خود را برای رسیدن این کشور به ثبات سیاسی به کار بندد؛ چرا که این اقدام می‌تواند راه را برای تلاش‌های آینده در جهت ایجاد ثبات منطقه‌ای باز کند. نقش آفرینی ایران در این مسیر، نمادی از اعتمادسازی و اثبات این مدعاست که تهران به دنبال ساختن خاورمیانه‌ای امن و پایدار است.

در همان روز یکشنبه، پیام «ژنرال عاصم منیر» فرمانده ارتش پاکستان به رهبر ایران، توسط وزیر کشورشان در محل وزارت امور خارجه به عباس عراقچی تحویل داده شد. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد گر ه مذاکرات کلان ایران و آمریکا در مسائلی چون آزادسازی پول‌های بلوکه شده و توقف کامل غنی‌سازی هنوز باز نمانده است. شما روند هم‌زمانی این تحولات دیپلماتیک و منطقه‌ای را چگونه تحلیل می‌کنید؟

در حال حاضر، مادر فرآیند مذاکرات با سه چالش و مشکل اساسی روبه‌رو هستیم: نخست؛ مسئله غنی‌سازی و ذخایر اورانیوم؛ دولت ترامپ خواهان توقف کامل غنی‌سازی در ایران و خروج ذخایر ۴۰۰ کیلوگرمی اورانیوم ۶۰ درصدی اخیر منطقه چیست؟

حمیدرضا مهدیزاده عزیزم، من هم خرسندم که این گفت‌وگو سرانجام میان ما شکل گرفت و نیز خرسندم که پرونده نزاع مجدد اسرائیل با کشور عزیزم ایران همانطور که در مقدمه به‌خوبی شرح دادید، بسته شد. لازم است که مخاطبان ارجمند شما مطلع باشند: ایران، لبنان را بخشی از بسته پیشنهادی خود در مذاکرات با آمریکا می‌داند؛ اما باید توجه داشت که وضعیت لبنان بسیار حساس است و نیاز به مراقبت جدی دارد.

مسئله اول این است که لایه‌های اسرائیلی در حال حاضر فشار سنگینی بر نتانیاهو می‌آورند تا او نیز متقابلاً به دولت ترامپ فشار بیاورد که اسرائیل در مسائل امنیتی خود کوتاه نخواهد آمد. این وضعیت نتانیاهو را به سمتی سوق داده که واکنش‌های تندی نشان دهد و همانطور که در روزهای یکشنبه و دوشنبه شاهد بودیم، این خود آغازگر دور جدیدی از مشاجرات و درگیری‌ها شد.

مسئله دوم این است که ما باید در قبال لبنان بسیار هوشیار باشیم و به سروسامان یافتن وضعیت سیاسی این کشور کمک کنیم؛ به این معنا که حزب‌الله را به حضور فعال تر در ساختار دولت تشویق کنیم تا ثبات لبنان تضمین شود و اسرائیل نیز از این کشور عقب‌نشینی کند. این همان چیزی است که دولت لبنان و کشورهای خارجی به دنبال آن هستند و کمک ایران در این زمینه می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد.

مسئله سوم این است که کشورهای عربی منطقه، بحران لبنان را بخشی از تنش‌های میان خود و تهران

واقعیت تلخ این است که اگر چالش انتخاب میان بازار و تکنولوژی آمریکا با رابطه با ایران مطرح باشد، چینی‌ها قطعاً واشنگتن را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین تهران باید توازن بی برقرار کند تا مهرهای مثل چین را از دست ندهد. در مقابل، روسیه و اسرائیل در یک نقطه اشتراک دارند؛ هر دو منفعت خود را در تداوم اختلافات و عدم مصالحه میان ایران و آمریکا می‌بینند تا بتوانند از ایسن‌آب گل آلود به نفع خود استفاده کنند.

واشنگتن می‌خواهد شرایط تنگه‌هرمز به روال سابق برگردد. ایران می‌تواند با همکاری عمان، فرمولی طراحی کند که بر اساس آن، بابت خدمات و سرویس‌های ناوبری، زیست‌محیطی و امنیتی که در این آبراه بین‌المللی ارائه می‌دهد، تعرفه یا اجرتی دریافت کند. این رویکرد به جهان ثابت می‌کند که ایران به دنبال باج‌خواهی نیست، بلکه هدفش تضمین امنیت، حفاظت از محیط زیست و نظارت قانونمند بر تردد دریایی برای تثبیت ثبات خلیج فارس است

از خاک کشور است. ایران پیشنهادهای خود را دارد، اما به نظر من، تهران می‌تواند امتیاز غنی‌سازی در سطوح پایین‌تر را از آمریکا بگیرد؛ مشروط بر اینکه بازه زمانی مشخصی را بپذیرد. در حال حاضر دو پیشنهاد ۲۰ و ۲۵ ساله از سوی آمریکا مطرح شده، اما ایران می‌تواند بر سر یک پروسه تعلق ۱۰ ساله مذاکره کند. واقعیت این است که در برنامه هسته‌ای، هر امتیازی بدهیم تا در مقابل آن تحریم‌ها لغو شود، به نهاد‌های مالی بین‌المللی ببیندیم و نقش فعالی در اقتصاد جهانی ایفا کنیم، برد کشور است. این جا دقیقاً همان نقطه‌ای است که می‌توانیم با دادن برخی امتیازات، دستاوردهای بسیار بزرگ‌تری کسب کنیم.

دوم؛ وضعیت تنگه‌هرمز: واشنگتن می‌خواهد شرایط تنگه‌هرمز به روال سابق برگردد. ایران می‌تواند با همکاری عمان، فرمولی طراحی کند که بر اساس آن، بابت خدمات و سرویس‌های ناوبری، زیست‌محیطی و امنیتی که در این آبراه بین‌المللی ارائه می‌دهد، تعرفه یا اجرتی دریافت کند. این رویکرد جالب اینجاست که علاوه بر ۸۰ درصد دموکرات‌ها به دنبال باج‌خواهی نیست، بلکه هدفش تضمین امنیت، حفاظت از محیط زیست و نظارت قانونمند بر تردد دریایی برای تثبیت ثبات خلیج فارس است.

بر ترد درایی برای تثبیت ثبات خلیج فارس است. سوم؛ گر پول‌های بلوکه شده: دولت آمریکا آزادسازی این منابع

ما باید در قبال لبنان بسیار هوشیار باشیم و به سروسامان یافتن وضعیت سیاسی این کشور کمک کنیم؛ به این معنا که حزب‌الله را به حضور فعال تر در ساختار دولت تشویق کنیم تا ثبات لبنان تضمین شود و اسرائیل نیز از این کشور عقب‌نشینی کند. این همان چیزی است که دولت لبنان و کشورهای خارجی به دنبال آن هستند و کمک ایران در این زمینه می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد

و عدم تمایل کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی برای سرمایه‌گذاری در یک خاورمیانه ناامن، ریاض و دیگر پایتخت‌های عربی تمام تلاش خود را برای پایان دادن به این جنگ و بازگشت ثبات به منطقه به کار بسته‌اند.

۶. توازن قوا در بازی چین و روسیه؛ پکن از شرایط فعلی منفعت خود را برده است. ترامپ در سفر خود به چین تلاش کرد فشارها بر ایران را افزایش دهد، اما اکنون کمپانی‌های چینی نیز تحت فشار قرار دارند. واقعیت تلخ این است که اگر جانش انتخاب میان بازار و تکنولوژی آمریکا یا رابطه با ایران مطرح باشد، چینی‌ها قطعاً واشنگتن را انتخاب می‌کنند؛ بنابراین تهران باید توازنی برقرار کند تا مهرهای مثل چین را از دست ندهد. در مقابل، روسیه و اسرائیل در یک نقطه اشتراک دارند؛ هر دو منفعت خود را در تداوم اختلافات و عدم مصالحه میان ایران و آمریکا می‌بینند تا بتوانند از ایسن‌آب گل آلود به نفع خود ماهیگیری کنند.

در نتیجه، من این عوامل ساختاری، اقتصادی و جناحی را بسیار حیاتی تر و مؤثر تر از متغیرهای موقتی مانند جام جهانی فوتبال می‌دانم. **جناب عالی در طول سال‌ها گفت‌وگو و هم‌کلامی که البته ما به افتخار بنده است، همواره از دیدگاه و تحلیل من درباره ضرورت پایان دادن به خصومت ۴۷ ساله میان ایران و ایالات متحده آگاه بوده‌اید. امروز با توجه به تغییرات ساختاری و آغاز گام جدید در فضای سیاسی کشور، واقعاً چقدر می‌توان امیدوار بود که تهران به سمت پایان دادن به پروژه «دشمن‌سازی از آمریکا»، بازگشایی کانال‌های رسمی دیپلماتیک و حل‌وفصل نمادین مسائلی چون پرونده تسخیر سفارت واشنگتن حرکت کند؟ از سوی دیگر، آیا اصراً بر ادامه این دشمنی تاریخی — حتی به فرض شکیبایی یک طرفی کوتاه‌مدت یا هسته‌ای میان طرفین — اساساً دست‌نورد ملموسی برای منافع ملی و ملت ایران باقی خواهد گذاشت؟**

حمیدرضا عزیز، یک کشور مستقل و مقتدر در دنیای امروز، کشوری است که اقتدار خود را پایه مؤلفه‌های اقتصادی تعریف کند؛ چنین کشوری می‌تواند با تمام جهان رابطه داشته باشد. واقعیت این است که یک دولت قدرتمند در وهله نخست باید بتواند سه عامل کلیدی را در داخل مرزهای خود محقق سازد:

اول؛ میزان وفاداری و همبستگی مردم خود را افزایش دهد. دوم؛ زمینه‌های لازم را برای مشارکت واقعی مردم در تعیین سرنوشت کشور فراهم کند. سوم؛ شاخص‌های مشروعیت سیاسی خود را ارتقا بخشد. هم‌افزایی این سه عامل داخلی است که به یک دولت کمک می‌کند تا به معنای واقعی کلمه مقتدر و ثبات‌آفرین شود. در مقابل، اصراً بر «اقتدارگرایی از طریق نظامی‌گری» دستاوردی نخواهد داشت و در نهایت به همان سرنوشتی منجر می‌شود که اتحاد جماهیر شوروی سابق به آن دچار شد. همه ما می‌دانیم که امروز روسیه نیز به عنوان میراث‌دار آن ساختار، هنوز نتوانسته است بجز صنایع نظامی، در هیچ بخش دیگری از اقتصاد خود یک‌الگو و ساختار رقابتی و پویا در سطح بین‌المللی ایجاد کند. بنابراین، تداوم این مسیر برای هیچ کشوری دستاورد پایدار به همراه نخواهد داشت.

دکتر مهدی نوربخش، ممنون از شما.

نگه دار، نیازمند یک «چتر پوششی داخلی» بود؛ چتری که آن را از طریق ائتلاف تنگاتنگ با «جنش‌اسلم» (به رهبری نیبه‌بری) و بعداً «جریان ملی آزاد» (به رهبری میشل عون) به‌دست آورد. این همان نقطه‌ای بود که آرمان مقاومت، آغشته به کلاتیلیم و فرقه‌گرایی لبنان شد. اما سال‌ها ۲۰۲۲ و وقایع پس از هفتم اکتبر (توفان الاقصی)، لبنان را در برابر سرنوشت محتوم خود قرار داد. حزب‌الله با باز کردن «جبهه پشتیبانی» از غزه، لبنان ویران و ورشکسته را به قمار بزرگی کشاند. در بهار ۲۰۲۶، دولت مرکزی لبنان — که ده‌ها هوشالی بود — تحت فشار بین‌المللی و با حمایت یک ارتش ملی بازسازی شده، فرآیند خلع سلاح حزب‌الله را آغاز کرد. این اولین بار نیست که دولت سعی در خلع سلاح حزب‌الله دارد، اما وضعیت حزب‌الله هرگز به اندازه امروز متزلزل نبوده و شاید این آخرین بار باشد. تصمیم ایران برای حمایت از حزب‌الله، یک تصمیم امنیتی در عین حال حیثیتی است. امنیتی از این جهت که اگر ایران به راحتی به خلع سلاح و نابودی حزب‌الله در جنوب لبنان تن بدهد، عملاً پرونده چندین دهه استراتژی پرهرزینه نظامی را مختومه کرده است. حیثیتی از این حیث که خالی کردن پشت‌باز حزب‌الله به معنای مخایره یک پیک پیام به همه متحدان است؛ اینکه در صورت لزوم، با کارت آنها در میز مذاکره و میدان جنگ بازی خواهد کرد و آنها را خواهد فروخت. اما در نهایت نباید فراموش کرد که راهبرد محور مقاومت همواره در تمام این سال‌ها منتقدانی به بسین مردم و حتی مسئولان داشته است. کشیده شدن جنگ لبنان به تهران بار دیگر این انتقادات را زنده خواهد کرد. شعار «غزه نه لبنان» محصول همین انتقاد بود. نقدی که یک زمان از تریبون منظره کاندیداهای ریاست جمهوری در صدا و سیما هم با تعبیر «ما نمی‌توانیم راجع به عزت مردم غزه و حزب‌الله و لبنان حرف بزنیم، اما عزت مردم خودمان را زیر پا بگذاریم» مطرح شده است.

چرا دوباره جنگ شد؟

نبرد در تهران برای حزب‌الله لبنان

ایران بارها تأکید کرده هرگونه توافق بلندمدت با آمریکا مشروط به پایان یافتن جنگ اسرائیل علیه لبنان نیز خواهد بود. استدلال ایران این است که حزب‌الله در جنگ کنار ایران ایستاد و به آن کمک کرد؛ بنابراین تهران هم می‌خواهد لبنان و حزب‌الله بخشی از هر توافق صلح احتمالی باشند. محسن رضایی، مشاور رهبر جمهوری اسلامی، اخیراً در اظهارنظری گفته «حزب‌الله در جنگ اخیر فداکاری‌های بزرگی انجام داده و متحد ماست؛ بنابراین از حزب‌الله حمایت می‌کنیم و همچنان به تعهدات خود نسبت به آن پایبند خواهیم ماند.»



حالا جنگ لبنان به تهران کشیده شده است. آغاز تنش‌های اقدامات یک‌ماه پیش اسرائیل بر می‌گردد. نبروهای اسرائیلی از رودخانه لیبانی عبور کردند و وارد منطقه‌ای شدند که اسرائیل به‌طور یک‌جانبه آن را به عنوان منطقه حائل و عاری از حزب‌الله تعریف کرده بود. این اقدام باعث شد دولت لبنان خواستار پایان دخالت‌های خارجی در کشور شود. امام‌مهرترین پیامد این حادثه، شکاف علنی میان ایران و دولت لبنان بود. حمله اسرائیل به لبنان شکاف میان ایران — به عنوان حامی اصلی حزب‌الله — و دولت لبنان را عمیق‌تر کرد. شکافی که بر سر مسلح بودن حزب‌الله است. دولت لبنان سال‌هاست در تلاش است انحصار سلاح را در اختیار دولت مرکزی قرار دهد و کنترل کامل امنیتی کشور را به دست بگیرد. مخالفت حزب‌الله با آتش‌بس دولت لبنان و اسرائیل که عملاً به رسمیت یافتن این منطقه حائل منجر خواهد شد، آتش درگیری را تشدید کرده است. آتش‌بس مشروط است که میان دولت لبنان و اسرائیل برقرار است، با میانجی‌گری واشنگتن و بدون حضور توافق. خروج گروه‌های مسلح از جنوب رودخانه لیبانی و ایجاد «مناطق آزمایشی» در جنوب لبنان است که تنها ارتش لبنان در آن اختیار امنیتی داشته باشد و منطقه تحت کنترل مستقیم دولت قرار گیرد. کلیات این اختلاف در روزهای اخیر با یک چالش جدید مواجه شد؛ آخرین توافق آتش‌بس با مخالفت حزب‌الله روبه‌رو شد و اسرائیل روز جمعه در پاسخ به این مخالفت، مواضع حزب‌الله را هدف قرار داد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز پنجشنبه هشدار داده بود که اگر اسرائیل به اشغال جنوب لبنان ادامه دهد «هیچ آرامشی در منطقه باقی نخواهد ماند.» در مقابل، ژوزف عون، رئیس‌جمهور لبنان، تأکید کرد که پایان جنگ تنها از مسیر «مذاکره و دیپلماسی» ممکن است و تهران را